



2017 /11/2

قاسم باز

قدسیت قران عظیم الشان، نزد شهید سردار محمد داوودخان !

وکیل حاجی اقبال حاجی چطور و بخاطر چی از زندان دهمزنگ در زمان جمهوریت رهایی

یافت ؟

دانشمند ملیگرا و استاد محترم آقای دوکتور سید عبدالله کاظم چی زیبا فرموده، « انواع عقده ها موجب میشوند تا بیان حقایق تاریخی تحت الشعاع قرار گیرند و از مسیر اصلی منحرف شوند. متأسفانه بسیار نویسندگان و محققان ما دچار این مشکل میباشند و اما باید بدانند که اینکار بازی با تاریخ است.»

بتاریخ ۲۵ فیروزی سال ۲۰۱۵ در وبسایت افغان جرمن آنلین مقاله بقلم محترم آقای نصیرمهرین تحریر یافته بود، من آن مقاله را چند بار مرور کردم، چون آن مقاله که در حقیقت اقتباس است از نوشتهها و کتابهای مخالفین سردار محمد داوودخان، نویسنده آن تهمت نامه شخص بنام نصیر مهرین. این اقا که اصلاً یکی از مخالفین سر سخت شهید سردار محمد داوودخان است، تحریر یافته، نویسنده آن تهمت نامه جناب آقای نصیر مهرین که خود را محقق معرفی مینماید، بنظرم اگر در مسایل ملی محققین ما این گونه تحقیقها و یا معلومات عاری از حقیقت را به خورد مردم بدهد، نمیدانم آینده نسل جوان این کشور بکجا خواهد انجامید؟ تاسف من در این است، که چرا یک عده افراد عقده یی که به مخالفت مرحوم سردار محمد داوود و طرفداری این و آن استین های خود را برزده اند، در چشمان مردم و نسل جوان آینده کشور ما خاک میاندازد، و حقایق را کتمان میکنند.

هموطنان گرامی

چند سال قبل در ایالات ویرجینیا امریکا در یکی از مجالس خصوصی، مردم از جناب آقای جنرال صاحب عبدالرزاق خان قوماندان اسبق قوه هوایی که در کودتا مرحوم محمد هاشم میوندوال به چند سال حبس و زندان محکوم گردیده بود سوالهای را به این عنوان طرح نمودند، « جناب قوماندان صاحب، شما که یک وقت جنرال پتهای سرخ رنگ اوردو افغانستان بودید چرا امروز جرأت نمیکنید و واضح نمی گوید که ما همراهی محمد هاشم میوندوال کودتا میکریم،» جواب قوماندان صاحب آقای عبدالرزاق خان به آن شخص صاحب منصب اردو افغانستان جناب سید نعیم علوی، پسر جنرال سید کریم خان علوی این بود که، برادر ما کدام کار نیک نمیکردیم که امروز بالای ان افتخار کنیم بهمین خاطر است اعتراف در محضر عام بغیر از خجالتی که عاید حال ما میگردد دیگر چیزی بدست آورده نمی توانیم. راست گفتند .

خوانندگان گرامی ، دو سال قبل در وبسایت افغان - جرمن آنلین جناب آقای نصیر مهرین درباره کودتا مرحوم محمد هاشم میوندوال یک مقاله چند صفحه را نوشته، چون اکثره نوشته ان جناب عالی خلاف حقیقت و واقعیت بوده، بعد از خواندن ان مقاله که جناب مهرین در باره مرحوم حاجی اقبال جان حاجی وکیل ولسوالی حاجی پکتیا و آقای خیرالله منور وکیل خوگیانی ننگرهار خلاف موازین تحقیق و نویسندگی نوشته بود، مرا وادار ساخت تا اصل جریان محبوس شدن و بعداً رها شدن هر یک جناب محترم حاجی صاحب اقبال جان وکیل حاجی و خیرالله منور وکیل ولسوالی

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

خوگيانی را خدمت شما شيفتگان حقيقت و علاقمندان تاريخ پرخم و پيچ افغانستان بشکل واقعی بدون کم و کاست تقديم نمايم.

نوشته و مقاله اقای نصير مهرين از کتابهاي اشخاص گرفته شد که اکثره نويسندگان ان کتاب ها مخالفين سر سخت مرحوم شهيد سردار داؤد خان و نظام جمهوری بوده و ميباشند. مثال برجسته ان کتابها یکی هم کتاب بنام (داودخان د کي جی بی په لومو کي). اصلاً نويسنده ان کتاب؟ بی ارزش شخصی بنام، غ. عمرزی که وی یکی از صاحبمنصبان پوليس ان وقت وزارت داخله بود. وی عضویت مخفی حزب ديموکراتیک؟ خلق را داشت، آقای غ عمرزی صاحب منصب پوليس که وی در ان شب گرفتاری اعضای حزب خلق و پرچم وی سر گروپ و مسول گرفتاری حفيظ الله امين بود، اين شخص وطن فروش بی نظير غ عمرزی به حفيظ الله امين در ان شب زمينه را مساعد ساخت تا حفيظ الله در ان شب بانهم که حفيظ الله امين در منزل خود همراهی دو فرد دیگری خلقی هریک فقير محمد فقير که بعدها در زمان حکومت خلقها به حیث وزير داخله تقرر یافت موجود بودند. حفيظ الله امين بهمکاری این شخص خاين بوطن یعنی غ عمرزی قومانده کودتا را به افسران خلقی در اردو صادر نمود، غ عمرزی که یکی از صاحبمنصبان پوليس وزارت داخله بود جای زندانی شدن اعضای حزب خلق و پرچم به وی معلوم بود، وی در روز هفت ثور وقتیکه قوتهای تانک وزارت داخله را محاصره نمود جناب غ عمرزی در تانکها کودتاچيان سوار شد و هیت رهبری حزب خلق را که جای توقیف انها برای وی معلوم بود به توقیف خانه ولایت کابل رهنمایی نموده، کودتاچيان بهمکاری این شخص پليد توانستند تا اعضای محبوس حزب خود را در تانکها سوار نموده به رادیو افغانستان انتقال دهند.

آقای غ عمرزی این ناول و تهمت نامه بی ارزش خود را در پيشاور پاکستان در داخل چارديواري دفتر استخباراتی جهنمی ای آيس ای در پشاور تحرير داشت، جناب نصير مهرين در مقاله خود از این کتاب بی ارزش در نوشته خود زياد استفاده نموده، همچنان جناب آقای نصير مهرين در نوشتن مقاله بهتان اميز خود به استناد کتاب اقای مير محمد صديق فرهنگ بنام افغانستان در پنج قرن اخير، نیز استفاده اعظمی نموده.

هموطنان گرامی و خوانندگان محترم! شما ميدانيد در این مدت سی و پنج سال گذشته انقدر کتابها و نوشتههای غرض الود به طبع و نشر رسيد، چنانچه گاهی یکی بطرفداری یک شخص و سیستم و گاهی دیگری به مخالفت اشخاص و سیستم های دیگر نوشتند، بعضی اوقات این نوشتهها و کتابها خواننده را دچار سردرگمی میسازد، در لابلای این کتوب و نوشتهها حتی پیروان یک سستم و یک ایدیالوژی باهم همنظر نیستند گاهی یکی احمد را و گاهی دیگری محمود را مسول میشمارد مثال عمده این گونه کتابها و نوشتههای اعضای حزب ديموکراتیک خلق و یک عده وزارا حزب خلق و پرچم، وزارا نظام جمهوری و مامورين عالیرتبه نظام شاهی میباشد.

همچنان در این سه دهه یک عده نويسندگان ما قضایای ملی و سیاسی مملکت را به نحوه دلخوا خود بدون ان که عواقب خطر ناک انرا در نظر بیگیرد به طبق میل، ارزو و منافع شخصی فامیلی و گروپی خود نوشته یا تحت قید قلم درآورده، باید به اینگونه محققن بی خبر خاطر نشان کرد که اینگونه نوشته ها بجای اینکه درد ملت را دوا کند بیشتر باعث بدبختی ملت میگردد، ولی این را هم باید بگویم که الحمدالله نويسندگان ملیگرا و وطن دوست هم وجود دارد که قضایای ملی و سیاسی کشور را بیدون احساسات شخصی، فامیلی و گروپی بخورد مردم میدهد، این گونه اشخاص و نويسندگان قابل قدر و واجب الاحترام اند.

جناب آقای نصیر مهرین اکثره نوشته خود را از کتاب جنرال محمد نذیر کبیر سراج گرفته، این جنرال زمان شاهی و جمهوریت که فکر میکرد در دوره جمهوریت بعد از کریم مستعنی وی لوی درستیز اردو افغانستان خواهد شد که نشد. وقتیکه سردار داؤد وی را نظر به مسلک عسکری که وی در بخش لوژستیک تحصیلات نموده بود نه در مسلک محاربه و قوماندانیت، ان جناب را به پوست لوی درستیزیت لازم ندانست این جنرال سه ستاره بی بعوض اینکه حساسیت موضوع را درک کند، برخلاف از مرحوم شهید داودخان از رده خاطر شد وی در سال ۱۳۵۶ اخیر جمهوریت استعفا کرد، مرحوم شهید داودخان هم استعفا وی را نظر به خواهش ان دوست سابقدار خود بدون چون و چرا قبول کرد..

زمانیکه صحنه سیاسی کشور بعد از کودتا منحوس هفت ثور بخصوص بعد از شش جدی در زمان حکومت داری کارمل در افغانستان دست خوش قوتهای اشغالگر انوقت روسیه شوروی گردید، در ان وقت در پیشاور پاکستان هر که به ضد شهید سردار محمد داودخان و غازی امان الله خان جفنگ میگفتند مورد نوازش حکومت پاکستان بخصوص ای ایس ای و احزاب اخوانی افغانی در پشاور و ایران مورد الطاف قرار میگرفتند. به یاد دارم که در دوران جهاد در پیشاور پاکستان گرفتن نام غازی امان الله خان و شهید سردار محمد داودخان در بین مجاهدین؟ بازی بود با آتش. ای ایس ای و نوکران تنظیمی جهادی افغان (حزب، جمعیت و اتحاد) غازی امان الله خان و شهید سردار محمد داودخان را مانند برادران لینین میشمردند. در ان وقت هم ای ایس ای و هم سپاه پاسداران ایران هدفی داشت تا زعمای ملی افغانستان را در اذهان مردم بلخصوص جوانان کشور ما بکوبند تا نسل آینده افغان ندانند که ما هم یک وقت زعمای ملی و وطن دوست داشتیم. حتی سازمان جاسوسی جهنمی ای ایس ای در ان وقت و زمان در این مورد انقدر به پیش رفتند که آنها یک فلم داکومنتری را ساختند. دستگاه جهنمی ای ایس ای در ان فلم داکومنتری احمدشاه بابا کبیر را یک داکو وانمود کرد. بد گفتن و توهین کردن زعمای ملی افغان در ان وقت در پشاور و ایران یک مدرک خوب برای پیدا کردن لقمه نان بود، بهر صورت.

خوانندگان محترم باید بدانند که یگانه هدف نوشته من فقط و فقط افشا کردن دروغهای شاخدار یک عده هموطنان است، نه توهین به این و آن .
نصیر مهرین در باره کودتا محمد هاشم میوندوال و محکمه افراد متهم در ان قضیه، زیاد مبالغه نموده، وی چنین مینویسد.

۱- « حاجی اقبال حاجی وکیل حاجی از ولایت پکتیا در کودتا محمد هاشم میوندوال به حبس پنج سال محکوم و پنج سال را در زندان سپری کرد.» ، من برایش میگویم، که جناب عالی آقای نصیر مهرین، اینگونه ادعا شما کاملاً عاری از حقیقت و بیش از یک دروغ شاخدار، و معلومات بی بنیاد چیزی دیگری نیست،.

۲- « خیرالله منور وکیل خوگیانی پسر قومندان امین الله خوگیانی نیز به پنج سال حبس یا زندان محکوم گردیده، وی بعد از سپری شدن چند روز در زندان به اساس رفاقت شخصی که به عبدالقدیر نورستانی وزیر داخله نظام جمهوری [قدیر نورستانی در انوقت قوماندان ژندارم پولیس بود نه وزیر داخله.] داشت از زندان رها گردید.» باز هم برایش عرض میکنم و میگویم که این هم یکی از تهمت های و دروغهای شاخدار دیگری شما است، من به جناب نصیر مهرین به بسیار عجز و احترام عرض مینمایم که لطفاً در مسایل ملی احساسات و ارتباطات تانرا یکطرفه بگذارید مسایل ملی را ملی بررسی کنید نه عقده بی....

۳- آقای نصیر مهرین در لست کودتا چیان میوندوال که در کودتا شریک بودند ۴۴ نفر وانمود ساخته ، که این ارقام خالی از اعراف نبوده. در ان لست که آقای نصیر مهرین ارایه کرده نام یک عده اشخاصی در ان دیده شد که انها در زمان سلطنت قرضداران پشتنی تجارتي بانک و کابل بانک بودند انها در ان وقت و زمان نه تنها که پولهای بانک را تحویل نکرده بودند بلکه تکت پولی انرا هم تادیه نکرده بود، (مثال عمده ان سید کاغذ مالک سینما بریکوت دهمزنگ کابل بود که دولت جمهوری سینما بریکوت سید کاغذ را در مقابل تادیه پول تکت یانه پولی بانک پشتنی تجارتي، بانک ملی و د افغانستان بانک انرا از آقای سید کاغذ در مقابل قرضه تکت پولی بانکها از نزد وی در مقابل پرداخت تکت پولی و قرضداری بانکها ضبط دولت نمود.

یک هفته قبل از گرفتاری کودتا میوندوال این مقروضین بانکها نظر به فرمان مقام ریاست جمهوری انوقت که گفته شده بود اشخاصی که مقروض دولت هستند باید هر چی زودتر حسابهای بانکی خود را تصفیه نمایند، اشخاصیکه توانستند حسابهای خود را تصفیه کردند از انجمله یکی هم آقای (سید کاغذ) بود، ولی کسانیکه نتوانستند انها را تا وقتی تصفیه حسابات بانکی شان در زندان انداخته شدند، قضیه کابل بانک امروز عین قضیه دیروز بانکهای انوقت بود، ولی بدبختانه آقای مهرین نامهای ان عده اشخاص که مقروض بانکها بودند نیز شامل لست کودتاچیان هاشم میوندوال نموده.

۴- آقای نصیر مهرین در مقاله خود مدعی گردیده و مینویسد. (که بعد از روز ۲۶ سرطان تا روز تصویب مسوده قانون اساسی سال ۱۳۵۵ نظام جمهوری سردار محمد داودخان در افغانستان تمام فیصله های انوقت حکومت و محاکم غیر قانونی بوده و میباشد.) من میدانم که این گونه استدلال چی بنویسم بجز اینکه یک خنده قهقهه نمایم و یا خاموشی را اختیار کنم. میدانم که وی نمی داند، اگر میدانست هیچ وقت اینگونه استدلال خام و پوچ نمیکرد. در تمام جهان این معمول است، که هم پادشاه و یا هم ریس جمهور یک کشور صلاحیت این را دارد که در حالات بسیار دشوار، اضطراری و بحرانی فرامین تقنینی را توشیح نماید و ان فرامین تا زمان انفاذ قانون اساسی حیثیت قانون را دارا میباشد.

بلی آقای نصیر مهرین درست است که از تاریخ ۲۶ سرطان تا اخیر سال ۱۳۵۵ در کشور قانون اساسی وجود نداشت ولی تمام قوانین و لوایح نظام شاهی بغیر از قانون اساسی نظام شاهی تمام امورات محاکم دولتی به اساس ان قوانین نظام شاهی و فرامین جداگانه مقام ریاست جمهوری مرعی الاجرا بود در تمام محاکم ثلاثه از قوانین مدنی و جزایی نظام شاهی استفاده میشد که اجرات محکمه نظامی یا محکمه دیوان حرب نیز جز ان قوانین بود. حالا میایم بالای اصل موضوع.

حقیقت و واقعیت قضیه گرفتاری و رهایی وکیل حاجی اقبال جان جاجی از محبس دهمزنگ!

تقریباً دو نیم ماه از پیروزی تحول ۲۶ سرطان گذشته بود ساعت هشت یا هشت نیم شب بود که زنگ دروازه خانه ما بصدا در آمد من بیدون معطلی پیش دروازه رفتم وقتیکه در را باز نمودم دیدم یک خانم با سه نفر مرد استاده بعد از احوال بررسی انها خود را معرفی نموده و گفتند که ما از فامیل حاجی اقبال جاجی هستیم چون من نام حاجی اقبال را از پدرم زیاد شنیده و از دوستی انها میدانستم مردها را به مهمانخانه و خانم حاجی صاحب اقبال جان را پیش مادرم آوردم، مادرم که از سابق خانم اقبال جان جاجی را میشناختند با هم با خوشی جور پرسانی کردند و من بعد به مهمانخانه که پدرم در انجا همراهی مهمانان نشسته بود رفتم بمجرد داخل شدن در مهمانخانه پدرم گفت پسرم غم چای مهمانان را بخور، من هم دوباره داخل خانه شدم تا به کسی بگویم که برای مهمانان چای آمده کنيد در این اثنا مادر را بسیار پریشان حال و در حالت ورخطای دیدم وی به عجله نزد آمد و گفت برو به

پدرت بگو داخل خانه بیاید من هم باز به اطاق مهمانخانه امدم و به پدرم اهسته گفتم که مادرم شمارا کار دارد، پدرم همچنان بیدون معطلی نزد مادرم امد در این اثنا مادرم یک جلد قرانکریم که نزدش بود به پدرم داد و گفت که این قران پاک را خانم حاجی اقبال آورده و گفت که بروی این قران در رهایی شوهرم کوشش کنید وقتیکه پدرم قران شریف را دید انرا از دست مادرم گرفت چند بار بوسید دوباره به مادرم داد و به مادرم گفت که یکمقدار پول را در بین شان بگذار و در یک دوستمال بیچان ، پدرم که پر از عصبه بود دوباره به مهمانخانه رفت و به یک لهجه بسیار تند بالای برادر پسر و داماد حاجی اقبال قهر شده و به انها گفت، که شما به این کار خانه ما را خراب میسازید بعد از چند دقیقه وقتیکه قهر پدرم کمی فرو نشست دوباره صحبت عادی شد، پدرم جریان گرفتاری حاجی اقبال جاجی را از انها پرسید. پسر حاجی صاحب اقبال جان جاجی به پدرم گفت شب گذاشته چند تا صاحبمنصبان پولیس به منزل ما امد و به حاجی صاحب گفت که شما در قضیه کودتا میوندوال متهم هستید شما را بخاطر تحقیق بوزارت داخله میبریم وی را دیشب پولیس بخود برد ما کدام چاره دیگر نداشتیم بخاطریکه حاجی صاحب دوست شما بود ما هم پیش شما امدیم روی این قران را دیده بما کمک کنید پدرم برایش گفت که حاجی اقبال دوست خوب من بود و است هر کمک که از دستم شود دریغ نخواهیم کرد، در این اثنا برادر حاجی اقبال جاجی یک مجله شورا ملی دوران سلطنت انزمان که حاجی اقبال جاجی وکیل بود، و وقتیکه آقای محمد موسی شفیق صدراعظم رای اعتماد را از شورا ملی میگرفت حاجی اقبال جاجی در ضمن صحبت رای دادن به محمد موسی شفیق از سردار محمد داودخان به بسیار نیکی یاد کرده بود که ان بیانیه حاجی اقبال جاجی در ان نشریه نشر گردیده بود انها نیز این مجله را به پدرم دادند. وقتیکه انها از پدرم خدا حافظی میگرفت پدرم برایش گفت که من هر روز نزد داودخان نمیروم صرف روزهای جمعه و روزهای رخصتی انهم از طرف صبح برای یک دو ساعت میروم شما میتوانید دیگر یا شام روز جمعه پرسان کنید.

روز صبح جمعه پدرم همان قرانکریم که فامیل اقبال جان جاجی به منزل ما آورده بود با مجله شورای ملی با خود گرفت و پیش داودخان رفت، وقتیکه پدرم پس بخانه امد پدرم با برادرم چنین حکایت کرد. وقتیکه داخل منزل سردار شدم دیدم که سردار همراهی خانم یک دختر خورد اش زرلشت و ویس پسر و خانم ویس بالای چای صبحانه در تراس خانه گرد میزچای خوری نشسته من که قران عظیم الشان را در دستمال پیچانده بودم همراهی مجله در دست گرفته بودم وقتیکه پسر داودخان به اسم ویس در دستم دستمال را دید صدا کرد که خانصاحب حتما یک تخفه مقبول را آورده، پدر ادامه داد که من به ویس گفتم که راستی یک تخفه بسیار خوب برایتان آوردیم پدرم علاوه کرد در این وقت زرلشت دختر جوان داودخان یک چوکی را که پهلوی داودخان بود بمن تعرف کرد من هم پهلوی سردار نشستم انها طبق معمول برایم چای انداخت من قران کریم و مجله شورای ملی را پیش روی داودخان بالای میز ماندم در این اثنا داودخان به بازکردن دستمال شروع کرد وقتیکه وی قرانکریم را دید انرا گرفت بوسید، وی (سردار داودخان) به ویس پسر خود گفت که واقعا از این تخفه خوب و بهتر نیست. پدرم علاوه نمود که سردار داودخان از من سوال کرد که این را از کجا هدیه کردی. پدرم علاوه نمود که من تمام جریان ان شب که فامیل حاجی اقبال برایم گفته بود برایش عرض کردم و برای داودخان گفتم که من زور این کتاب مقدس را ندارم بهمین خاطر به نزد شما آوردم، پدرم صحبت خود را چنین ادامه داد وقتیکه سردار تمام صحبتیم را شنوید روی خود را طرف خانم خود کرد و برایش گفت در جیب من پول نیست هر چیزی که داری در بین قران بمان و این قران پاک را هم پوش کن، پدرم افزود خانم داودخان وقتیکه دستکول خود را پالید هفت صدو چهل افغانی را یافت تمام ان پولها را در قران ماند بعد داودخان به دختر خورد خود زرلشت گفت که بچیم

این قران را ببر و در خانه خواب من نزدیک ان کلیمه کلان چوبی بمان. پدرم اضافه کرد که بعد از چند دقیقه داودخان برایم گفت... ((من حاجی اقبال حاجی را خوب میشناسم ، کوشش میکنم. چطور مردم وی را بازی داده.))

روز جمعه افتاب در حال غروب بود که پسر کلان حاجی اقبال بنام عمر، برادر و داماد حاجی اقبال جان حاجی بنام احمد شاه بخانه ما آمدند، پدرم تمام جریان ملاقات خود را که با سردار محمد داودخان داشت برایشان مفصل گفت، پدرم به انها خاطر نشان ساخت که انشاءالله بزودی حاجی صاحب از زندان رهایی خواهد یافت، انها هفته یک یا دوبار به منزل ما میامدند در این مدت تقریباً سه ماه سپری گردید، یکی از روزها که ساعت دو یا دونیم بجه روز بود پیش روی خانه خود که در انوقت بالای سرک سالنگ واپ شهرار ا موقعیت داشت ایستاده بودم که موتر ماشی رنگ مرسدیس بنز فامیل حاجی اقبال جان حاجی آمد دیدم که داماد و برادر حاجی اقبال از موتر پایان شدند بعد از احوال پرسی انها از من سوال کردند، که خان صاحب در خانه تشریف دارد ؟ من برایش گفتم که بلی در این وقت متوجه شدم که یک شخصی با ریش سفید و لونگی سفید همراهی یک صاحب منصب پولیس در سیت عقبی موتر نشسته احمدشاه داماد اقبال جان برایم گفت که قاسم جان این حاجی صاحب اقبال جان است که امروز یکنیم بجه از زندان دهمزنگ خلاص شد و این صاحب منصب پولس محبس موظف است تا حاجی صاحب را به خانه برساند، وقتیکه حاجی صاحب را از زندان کشیدیم حاجی صاحب (اقبال) از این صاحب منصب خواهش کرد پیش از ان که من را بمنزل خود بیرید اول من به منزل بازمحمد خان میروم تا از وی تشکر و سپاس گزاری نمایم من بعد از شنیدن سخنان انها به عجله داخل خانه شدم به پدرجانم جریان را گفتم پدرم نیز از خانه بیرون آمد، پدرم و حاجی اقبال جان هر دو شان یکدیگر را در اغوش گرفتند مثل اینکه دو برادر بعد از یک زمانی طولانی باهم دیده باشند. دوستی مایان به فامیل حاجیصاحب اقبال جان حاجی تا بحال مثل قدیم پا بر جا بوده همیشه مایان در غم و خوشی یکدیگر باهم میرسیم، در حال حاضر فامیل حاجی اقبال جان در حیات اباد پیشاور زندگی میکند. این بود جریان محبوسیت و رهایی وکیل حاجی اقبال جان حاجی.

افسوس بحال اشخاص میکنم که میگوید حاجی اقبال به پنج سال زندان محکوم و پنج سال را در زندان سپری کرد. فاعتبرو یا اولابصار.

یک محقق نباید هر کتاب و هر نوشته عرض الود را بخاطر اثبات ادعایهای دروغین خود ماخذ و ریفرنس دهد.

۵- آقای نصیر مهرین با استناد کتاب و نوشته مسعود پوهنیار باز هم گل را به آب داده مینویسد.

خیرالله منور پسر قوماندان این الله خوگیانی وکیل ولسوالی خوگیانی در کودتا محمد هاشم میوندوال ،از طرف محکمه به پنج سال حبس محکوم گردید ولی نظر به شناخت که به عبدالقدیر نورستانی داشت بعد از چند روز از حبس رها گردید. این ادعا جناب آقای نصیر مهرین نیز مانند دیگر ادعاهای وی عاری از حقیقت بود و بیش از یک تهمت بهتان چیزی دیگری نیست.

اصلاً خیرالله منور وکیل ولسوالی خوگیانی همراهی پدر خود بنام قوماندان امین الله خان خوگیانی تا هفت ثوردر زندان دهمزنگ بندی و محبوس بود وی مثل دیگر محبوسین کودتا محمد هاشم میوندوال با پدر خود قوماندان امین الله خوگیانی یکجا در اوایل کودتا هفت ثور در زمان حکومت روایی نورمحمد تره کی و ببرک کارمل رهایی یافتند. خیرالله منور و پدرش قومندان امین الله خوگیانی زمانیکه از زندان ازاد گردیدند به پیشاور مهاجر شدند ولی متاسفانه انها یعنی خیرالله منور

و پدرش قوماندان امین الله یکجا در پشاور از طرف شب توسط اشخاص نامعلوم در مهمانخانه منزل شان کشته شدند.

شما خوانندگان محترم قضاوت نماید اگر یک تحقیق که بنا شان با دروغ تهمت بهتان شروع شده باشد دست آورد و نتیجه نهایی این گونه تحقیق چی خواهد بود وبه خواننده چی چیز را به ارمغان خواهد آورد. فقط یک چیز، دروغ، دروغ و باز هم دروغ.
وقتیکه حرف راست و درست میگویم ان عده اشخاص از دستم عصبانی میشوند که همه زندگی و گفتار شان بر دروغ استوار است، و بس.
پایان

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ